

ربا، گنج بی رنج و درد بی درمان

مکارم شیرازی، ناصر

چرا رباخواران، اعم از اشخاص و مؤسسات رباخوار، روزبه‌روز چاق و چله‌تر می‌شوند و ربا دهندگان ضعیف‌تر و لاغرتر و سرانجام همه زندگی خود را در این راه از دست می‌دهند.

شناخت قوانین اصیل اسلامی (یعنی محتوای واقعی کتاب و سنت) مخصوصاً در زمینه‌های اقتصادی، دور از هرگونه گرایش به راست و چپ امروز از کارهای مشکل شده است، نه بخاطر پیچیدگی موضوع بلکه بخاطر اینکه بسیاری از گروهها قبلاً تصمیم‌های خود را گرفته‌اند و تمام سعیشان این است که «مجوز» آن را از اسلام تحصیل کنند، تا در جمهوری اسلامی به عنوان یک فکر اسلامی «خرج» نمایند!

آنها سخت به تکاپو افتاده‌اند که در گوشه و کنار فقه اسلامی فتوائی، و یا در لابلای آیات کتاب الله آیه‌ای، و در میان احادیث روایتی پیدا کنند، و با «تفسیر» و «تأویل» و حتی «تغییر» و «تحریف» بر مقصودشان منطبق سازند. آیا اینها قبول ندارند اسلام یک آئین کامل است و شاید آنچه را من خیال می‌کنم غیرعملی و نارساست از نارسائی فکر من است؟.

آیا آنها فکر نمی‌کنند که اسلام راستین همان تسلیم مخلصانه و بی‌قید و شرط در برابر دستورات خدا است، نه دستورات الهی را به دنبال فکر قاصر خود کشاندن؟.

آیا آنها نمی‌اندیشند که «پیش-داوریها» و «گرایشها» را در خطوط فکری اسلامی دخالت دادن اصالت قوانین این آئین جاودانی را بکلی از میان می‌برد، و هر روز، و در هر منطقه، و در برابر هر گرایش، شکل آن روز و آن منطقه و آن گرایش را به خود می‌گیرد؟ و اسلام بجای رهبری انسانها تا سرحد یک توجیه‌گر گرایشها سقوط میکند؟!

و شبیه داستان مشاور یکی از سلاطین قدیم می‌شود که روزی شاه از او پرسید: «می‌خواستم نظر اسلام را در فلان مسأله بدانم.»

مشاور مخصوص گفت: قربان نظر شرع مقدس وسیع است تا اراده ملوکانه چه باشد؟!.

چه تفاوتی دارد که کسی توجیه‌گر «اراده ملوکانه» باشد، یا توجیه‌گر خواسته‌های گروهی و گرایش‌های خاص فکری خود؟!

مسلمانان راستین و مخلص و فداکار- مخصوصاً جوانان تحصیل کرده و انقلابی- باید به هوش باشند تا گرایشهای چپ و راست را به نام اسلام به آنها قالب نکنند، و از عشق و علاقه آنان به اسلام عزیز سوء- استفاده ننمایند. *** بگذرم... که این رشته سر دراز دارد... و به سراغ «فلسفه‌های تحریم ربا» که بحث اصلی ما را تشکیل میداد بازگردم.

اگر در اسلام رباخواری با آنهمه شدت و به عنوان منفورترین کارها و «شر- المکاسب» تحریم شده دلایل بسیاری دارد که یک دلیل آن «گنج بی‌رنج» بودن آن است.

می‌دانیم خمیر مایه اصلی همه درآمد- های سالم در اسلام «کار» است، کار در شکل تولیدی، در شکل فکری، در شکل خدمات، و در هر شکل سازنده و مفید و ثمربخش دیگر.

و هر درآمدی که به کار منتهی نشود درآمد غیرسالمی است، حتی اگر ما سهم عادلانه‌ای از نظر فقه اسلامی برای ابزار تولید قائل هستیم (و مزارعه و مضاربه و مساقات) را با شرایط مشروع میدانیم بخاطر آن است که آنها نیز یک نوع کار متبلور متراکم، و فشرده میباشد.

و حتی اگر «ارث» یک اصل اسلامی (هماهنگ با قانون وراثت در جهان طبیعت) است، آن نیز بخاطر زحمت و رنجی است که «پدر» فی‌المثل کشیده و آنرا برای «پسر» که ادامه وجود او محسوب میشود واگذارده است. درست همانند اینکه من دسترنج امروز خود را به برادرم می‌بخشم.

خلاصه گنج بی‌رنج نه از نظر ساختمان طبیعی انسان در رابطه با جهان طبیعت مفهوم دارد، و نه از نظر قوانین اسلامی که هماهنگ با قوانین تکوین است.

و اصولاً گنج بی‌رنج سر تا پا رنج و بلا است و به گفته آن شاعر نکته‌پرداز «نارنج مخور که درد بی‌درمان است!» (توجه داشته باشید که نارنج در اینجا مرکب از دو کلمه «نا» و «رنج» یعنی «بدون رنج» است) و راستی درد بیدرمان جامعه‌هاست، خدمتی در جامعه نکردن و بهره‌ای دریافت داشتن!.

«شخص» یا «موسسه» رباخوار ثروت خود را (و گاهی همچون بانکها، ثروت دیگران را!) از طریق وام بهره‌دار با سود ثابتی که «سوخ و سوز» و حتی «دیر و زود» هم ندارد (چون وثیقه کافی را قبلاً گرفته، و انواع محکم کاریها را کرده!) به افرادی که نیازمندند می‌دهد، و دیرکرد آنها نیز تا آخرین ریال (حتی برای یک روز تأخیر!) محاسبه و دریافت می‌کند و کمترین زیانی را هم قبول نمیکند.

بنابراین اگر وام‌گیرنده در کار تولیدی یا تجاری خود گرفتار زیان گردد هیچ ارتباطی به وام‌دهنده ندارد، نه تنها حاضر نیست در زیانش شرکت جوید بلکه حاضر نیست یک ریال از سود و بهره خود کم کند! (هرآنچه بادا باد.)! به همین دلیل رباخوار دائما چاق و چله‌تر می‌شود، و وام‌گیرندگان (توده مردم لاغرتر و ضعیفتر، و چه بسیار رباخوارانی اعم از اشخاص و بانکها که حتی خانه و لانه و زندگی و فرش زیر پای بدهکاران خود را بخاطر عدم قدرت بر پرداخت «وام» و «بهره» از آنها گرفتند و آنها را بر خاک سیاه نشانندند.)!

لذا یک روز نگاه می‌کنیم می‌بینیم، سرتاسر خیابانها و کوچه‌ها را بانک‌های رباخوار گرفته‌اند، و تمام یا غالب خانه‌ها و مغازه‌ها و دستگاههای تولیدی در گرو آنها (یعنی در واقع در ملک آنها) است. ***
یاد شده نارساتر از آنند که تمام اقسام علم را دربر گیرند.*** .

تعریف علم به نحو دیگر

هرگاه بخواهیم برای علم تعریف بی‌نقص و نقضی یادآور شویم که بگونه‌ای که تمام اقسام آگاهی را شامل گردد، باید بگوئیم، علم جز حضور معلوم نزد عالم، چیزی نیست و این تعریف، همه اقسام آگاهی را دربرمی‌گیرد.
در علم حصولی حضور معلوم نزد عالم روشن‌تر است زیرا، خارج، نزد عالم، از طریق صورت حاضر است و در حقیقت حضور بالواسطه دارد، نه حضور مستقیم.

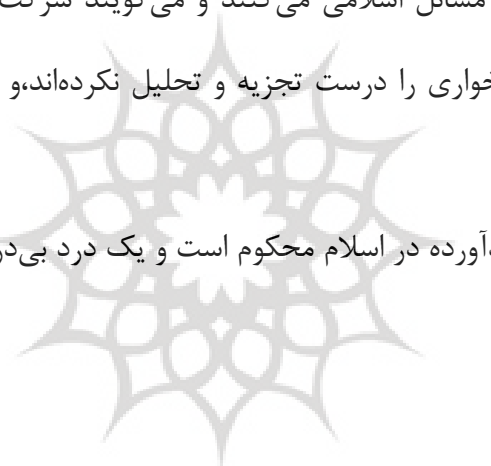
در قسم نخست از علم حضوری، صورت ذهنی به صورت پدیده‌ای نزد ذهن که خلاق آن است، حضور دارد، و ذهن کاملا بر آن محیط می‌باشد.

در قسم دیگر از علم حصولی که معلوم، خود انسان است، انسان نزد خود حاضر می‌باشد، و از آنجا که واقعیت نفس انسان، جز علم و شعور چیزی نیست قهرا میان خود انسان و ذات او پرده ابهامی، یا غیبتی وجود ندارد، از این جهت می‌گوئیم، ذات انسان نزد خود او حاضر است، و این تعریف، تمام اقسام علم و آگاهی را شامل می‌گردد.

بقیه از صفحه ۱۴ و از اینجا می‌فهمیم اگر در اسلام ربا شدیداً تحریم شده و مزارعه و مضاربه و مانند آنها (شرکت کار و سرمایه در امر تولید و تجارت) اجازه داده شده بخاطر آن است که رباخوار سود بی‌ضرر می‌برد، ولی مزارعه‌کننده و مانند آن در سود و زیان هر دو (با نرخ عادلانه‌ای) شرکت دارند، اگر درآمدی نداشت هیچ کدام نمی‌برند و اگر زبانی داشت هر دو آن را می‌پذیرند و اگر سود داشت به نحو عادلانه هر دو استفاده می‌کنند.

و این مغلطه‌ای را که ناآگاهان از مسائل اسلامی می‌کنند و می‌گویند شرکت در ابزار تولید یک نوع رباخواری است، دلیل بر آن است که یا رباخواری را درست تجزیه و تحلیل نکرده‌اند، و یا احکام اسلامی را در این زمینه نمیدانند.

به هر حال (ربا) به عنوان یک گنج بادآورده در اسلام محکوم است و یک درد بی‌درمان محسوب می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی